نویسندگان نسلهای پیشین درباره نسل جدید نویسندگان چه می‌گویند؟

در جستجوی صدای زمانه

در آن روزگار، یک نویسنده جوان و بااستعداد دورافتاده ولایات در برخورد با مقالات و نقدهای ادبی جراید پایتخت - که اغلب صفحات بسیار را فقط به یک نویسنده اختصاص می‌دادند - دچار وازدگی و بی‌میلی به ادامه کار خود می‌شد، زیرا خویشتن را در برابر قله‌های دسترس‌ناپذیری می‌یافت. جد و جهدی لازم بود که نویسنده جوان از آثار قابل قبول و دارای ارزشهای نسبی همسن و سالهای خود خبر یابد، تا آنجا که بتواند در آن هنگامه، مرعوب چند نام نشود و برای خود نقشی بشناسد.» (در جستجوی واقعیت /محمدعلی سپانلو)

از زمانی که قلم به منزله ابزار انتقال مکنونات آدمی با کاغذ آشنا شد و چه‌بسا از زمان اولین گریه شاعرانه انسان بر گستره زمین، بسیار بوده‌اند آنها که آفرینش نقشی مانایشان کرده و نیز بوده‌اند آنها که در جد و جهدی غریب، برای گمنام نماندن و بی‌صدا نشکستن، دست و پا زدند. دسته سوم را نیز باید افزود که به خلق نقشی کوتاه بسنده کردند و گذشتند...

با مراجعه به کتاب فرهنگ داستان‌نویسان، درخواهیم یافت که از زمان نگارش سیاحتنامه ابراهیم‌بیک تاکنون، کم نبوده‌اند نویسندگانی که نوشتن را با شور و هیجان آغاز کردند، اما پس از انتشار یک یا ۲ کتاب عطای نوشتن را به لقایش بخشیدند که البته در چنین بخششی، دلایل متعدد چون جامعه و خود شخص دخیل هستند.

حس میرعابدینی - منتقد - در این‌باره می‌گوید: نوشتن کاری سخت است؛ البته نوشتن به معنای واقعی که شور و شوقی رمانتیک می‌طلبد. خیلی‌ها با شور و شوق جوانی، کتابی می‌نویسند و چاپ می‌کنند، اما وقتی از هیجان آنها کاسته می‌شود، می‌روند دنبال دیگر کارهای هنری و گاه کارهای نان و آبدارتر. ادبیات معاصر ما تک کتابی‌های بسیاری را در خود دارد که بعد از گذشتن زمانی انگار عاقل می‌شوند و نوشتن را کنار می‌گذارند.

گذشته از این نظر که تحلیل کلی درباره ادبیات معاصر است، هنگامه، هنگامه دیگری است؛ چراکه بسیاری از داستان‌نویسان جوان - که عمدتا دهه بیست و سی عمر خود را سپری می‌کنند - در وانفسای بازار نشر و کمبود کتابخوان و بی‌پولی و هزار امای دیگر، همه هم و غم خود را مصروف می‌دارند، تا اثری به جامعه عرضه کنند؛ کتابهایی که اغلب با حجم و شمارگان کم و سرمایه شخصی چاپ می‌شوند و خریداری هم ندارند.

فاطمه رحیمی

درباره کیفیت کارهای نویسندگان جوان، اگرچه نمی‌توان حکم کلی صادر کرد، اما اینان نمایندگان نسل جوان و معاصرند و چون نسلهای دیگر داستان‌نویس، از این نسل نیز شاید بتوان تحلیلی کلی ارائه داد. در این که نویسندگان شاخص نسلهای پیشین، جوانان نویسنده را به رسمیت می‌شناسند یا خیر و این که اصلا به رسمیت شناختن یا نشناختن آنها دلیلی بر تایید یا عدم صلاحیت نوشتاری آنها هست، نظرات متفاوتی بسنده کنند و باید بکوشند تا می‌توانند آثار ادبی بویژه آثار نویسندگان اواسط قرن بیستم (نویسندگان نوکلاسیک) را مطالعه کنند و آگاهی‌ها و تجربه‌های خود را بیش از پیش گسترش دهند، تا اثری ارزنده بیافرینند.

قله های ادب ملی

بحث و بررسی ادبیات داستانی هر عصر بدون در نظر گرفتن کلیه آثار موجود و تحلیل و بررسی هر یک متقن نخواهد بود. رنه ولک معتقد است: «در بحث از ادبیات ملی، ضمن تاکید بر قله‌های ادبی باید به آثار نویسندگان کوچک نیز اشاره کرد، زیرا محدود کردن

راضیه تجار: نوقلمان دیروز نویسندگان مطرح امروزند

صفدر تقی زاده: کار نویسندگان نوپا نوید بخش آینده ای درخشان است

محمدعلی سپانلو: بیایید کتاب ۲۵ سالگی من را با کتاب ۳۵ سالگی اینها مقایسه کنید

علی خدایی: صداهای تازه‌ای به گوش می رسد

فیروز زنوزی جلالی: کلاس های داستان نویسی نویسنده ساز نیستند

زهرا زواریان: وظیفه دولت است که از نویسندگان جوان حمایت کند

محمدرضا صفدری: هرجریان درحال گذار تلفاتی هم خواهد داشت

می‌رسند، اصل کار را به معلومات خواننده احاله می‌کند و این یعنی ارجاع هنر به مسلماتی از بیرون. این قبیل نویسندگان متوقعند که خواننده البته باسواد همه آگاهی‌های لازم درباره عصر و زمان و محیط و جامعه را که خود دارد به هنگام خواندن داستان به ذهنش متبادر کند، در حالی که داستان‌های بزرگ معاصر کمتر چنین توقعی از خواننده دارند. قصه‌نویس یا رمان‌نویس زیرپای آدمهایی که می‌آفریند، زمین می‌آفریند و بر گرد آنها جامعه و تاریخ می‌سازد و هنر بزرگ اوست که در پایان داستان، خواننده آنچنان زمان و مکان را باور کند، که بپندارد قبل از خلق اثر نیز کلیتی به همین شکل وجود داشته است.

سپانلو در پاسخ به سوال ما مبنی بر تحلیل ایشان از آثار نویسندگان جوان به این تعبیر بسنده می‌کند: «بیایید کتابی که در ۲۵ سالگی از من چاپ شد با کتاب برخی از اینها در ۳۵سالگی مقایسه کنید. این نسل متاسفانه پرمدعاست. ادبیات پروسه‌ای تاریخی است. ربطی هم به زمان ندارد. غیر از این بود، تا به حال صد شکسپیر ظهور می‌کرد.» راضیه تجار هم با تاکید بر این مطلب که نویسنده پیشکسوت باید سلسله‌جنبان باشد، نه برج عاج‌نشین، می‌گوید: نوقلمان دیروز، نویسندگان مطرح امروزند و پیداست که نوقلمان امروز هم بنا بر استعداد، پشتکار و انضباط کاری می‌توانند توانایی‌های خود را در فرصتهای به دست آمده متجلی کنند. در دهه ۷۰ بود که طلیعه حضور سبز قلمان پیدا شد. امروز هم از نظر کیفی و کمی آثار خوبی داریم. پس موج در پس موج است و آنچه برجا می‌ماند، مرواریدهای ریز و درشت است. فراموش نکنیم ۲ دهه انقلاب و وقایعی را که در این بستر اتفاق افتاد، چرا که برای نویسندگان نوقلم فرصتهای خوب سوژه و مضامین بکر و آشنایی به فنون‌نوشتن را ایجاد کرد. البته آنچه تاکنون فرصت چاپ یافته حاصل همه آن توانایی‌ها نیست. چه بسیار جوانان شهرستانی که در سایه‌سار فراموشی‌اند؛ چه به لحاظ استاد راهنما و چه به لحاظ ایجاد شور و انگیزه و امکان چاپ و پشتیبانی مالی واگر این اتفاق می‌افتاد، بیش از پیش به داشته‌هایمان ببالیم.

حسن میرعابدینی در بخشی از صد سال داستان‌نویسی به وضعیت اجتماعی نویسندگان جوان اشاره می‌کند و می‌گوید: «نسل جوانی که شروع به انتشار آثارش کرد، آگاهی‌ها و تجربه‌های اجتماعی محدودی داشت. این نسل که به قول مرحوم فرخزاد بی‌چراغ به راه افتاد، می‌خواست از پیامدهای رمانتیک بگریزد و براساس تجربه‌های شخصی خود انتخاب کند.» میرعابدینی همان جا به بخشهایی از نامه جلال به جوانان اشاره می‌کند که مشکلات این نسل را به خوبی دریافته است. آل‌احمد در این نامه آورده است: ما که سر از تخم کودکی درآوردیم، خودمان رفتیم و راهمان را جستیم، یا دست‌کم راهی بود که ما را جست و به خود کشید و حالا بدبختی شما شاید در همین است که چنین راهی نیست، تا شما را به سوی خویش کشد و بدبختی دیگرتان این است که راهتان را خودتان باید بسازید و به همین علت درمانده‌اید و احساس تنهایی می‌کنید.

ساعد.ا.احمدی نیز به عنوان نویسند و شاعری از نسلهای پیشین درباره این‌که نسل جدید، نویسنده‌های جوان را نویسندگان قابل‌تاملی می‌شناسد یا خیر، می‌گوید: این نویسنده نیست که باید نویسنده یا متن دیگری را به رسمیت بشناسد. هر متنی با نوشته شدنش به نوعی اعلام حضور کرده است. متنیت متن مهم است، نه این که متن را چه کسی نوشته است. رمبو مهمترین کارش را ۱۹ سالگی نوشت و بعد نویسندگی را کنار گذاشت. ساراماگو هم پس از ۵۰ سالگی کارش را می‌دهد بیرون.

هر نسلی نویسنده خاص خودش را دارد و شکی نداشته باشید که روزگار نویسنده خودش را می‌یابد و متن هم خودش را به نویسنده تحمیل می‌کند که مرا بنویس.

هر کس به تئوری هر جریانی تسلط درست پیدا کند و البته به ادبیات کلاسیک هم مجهز باشد، می‌تواند اثری درست به وجود آورد.

زمانی هم از مرگ رمان حرف می‌زدند، اما حال می‌بینیم که غولهای رمان‌نویسی دنیا چه کرده‌اند. فکر می‌کنم جوانها باید از تمام تجارب گذشته استفاده کنند، تمام نظریه‌های آدمهای بزرگ را بگیرند. باقی به تلاش و کوشش خود آنها بستگی دارد. دلیل نمی‌شود من بگویم ۵۰ ساله‌ام و نوشتن را کنار بگذارم، یا جوانی را که تازه شروع به کار کرده است، مایوس کنم...

محمدرضا صفدری هم بااشاره به این که هر دوره‌ای نویسنده موفق خود را معرفی خواهد کرد، گفت: هر جریان در حال گذار، تلفاتی هم خواهد داشت و طرد شدن بسیاری از دوستان جوان ما که کارشان را با اشتیاق آغاز کردند، غیرقابل پیشگیری است، اما بچه‌های جوان ما به شیوه‌هایی باید بیندیشند که برایشان راهگشا باشد و سبکهای نوین خود را معرفی کنند.

جهان آنها مسلما با جهان ما فرق می‌کند. آنها باید دنیای خودشان را معرفی کنند.

این که بزرگان و شناخته شدگان عرصه ادبیات (شعر و داستان) سالهای متمادی، وظیفه معرفی چهره‌های جوان و پویای بعد از خود را به دوش داشتند، امروز کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. همین نگاه بازاری ناشران به آثار جوانهای ادبیات و مسائل دیگری که کمتر شخصی هستند و بیشتر بعد اجتماعی دارند، موجب دلسردی بسیاری از نویسندگان جوان شد، تا آنجا که بسیاری از آنها وارد دیگر عرصه‌ها و ازجمله روزنامه‌نگاری شدند. ساعد احمدی می‌گوید: یکی از بزرگترین مشکلات نویسندگان جوان این است که کتابهای کم‌حجم‌شان بازار فروش ندارد. بسیاری از کتابهای خوب هم به فروش نمی‌روند. در حالی که بیش از ۷۰ درصد خلاقیت متن را خواننده در نویسنده ایجاد می‌کند و نویسنده‌ای که کتابش درست عرضه نمی‌شود، یعنی جواب نمی‌گیرد و چه بسا دچار بی‌میلی شود، این مشکل ظاهرا همیشه بوده. هدایت هم اولین کارهایش را با پول خودش چاپ کرد.

به خاطر داشته باشیم هوشنگ گلشیری هم در مقاله جوانمرگی در نثر فارسی متفنن بودن نویسندگی (از راه نوشتن، امرار معاش میسر نیست) را یکی از ۴ دلیل عمده فراتر نرفتن نویسندگان ایرانی از حد و حدودی می‌داند که در جوانی به آن دست یافته‌اند.

زهرا زواریان، نویسنده و ناشر نیز با اشاره به این که ناشر خصوصی حق دارد برای کتابی سرمایه‌گذاری کند که دست‌کم اصل سرمایه‌اش را برگرداند، می‌گوید: وضعیت نشر در ایران بازار نامناسبی دارد و این وظیفه دولت است که از نویسندگان جوان حمایت کند؛ چون ناشر ترجیح می‌دهد کتابی را چاپ کند که راحت‌تر به فروش برود. ممکن است نویسنده‌ای هم شهیر و شاخص باشد، اما کتابش چندان قابل تامل نباشد. ناشر باز هم خطر نمی‌کند. زواریان درباره این که ممکن است نویسنده‌ای گمنام، کتابی در خور داشته باشد، می‌گوید: ناشران در این موارد، معمولا کتاب خوب را چاپ می‌کنند. او در تحلیل خود از آثار نویسندگان جوان می‌گوید: نویسندگان حرفه‌ای و بزرگ، هنوز هم برای رسیدن به قله راه نرفته دارند، چه رسد به جوان‌ترها که تا پختگی و نقطه کمال فاصله بسیار دارند و قضاوت درباره آنها هنوز زود است. صرف‌نظر از مساله‌ای که موانع چاپ و پخش کتاب برای نویسنده ایجاد می‌کند، دلایل متعدد دیگری هم باعث بازماندن نویسندگان جوان از نوشتن می‌شود. احمدی معتقد است: مریدی و مرادی که در عرفان و ادبیات کلاسیک ماست، فقط تا زمانی کارساز است که تو را راه بیندازد، بزنگاه‌ها را به تو گوشتزد کند، تئوری یادت بدهد و شارژت کند که جلو بروی، اما این‌که برسی به جایی که کارت تقلید نعل به نعل استادت باشد، دیگر به درد نمی‌خوری. دقیقا یک جایی باید برش ایجاد کنی و راهت را خودت بروی. راز ماندگاری حافظ در چیست؟ غیر از این‌که عده زیادی را پیش از خودش کهنه کرد؟ متاسفانه چه در زمینه شعر و چه داستان بسیاری از جوانان ما مقلد هستند. یک عده کار گلشیری را تقلید می‌کنند و یک عده می‌خواهند مثل شاملو شعر بگویند. پس جایگاه خلاقیت و اندیشه چه می‌شود؟

بار دیگر به مقدمه کتاب در جستجوی واقعیت از سپانلو مراجعه می‌کنیم که آورده است: آن عده از نویسندگان تازه کار که این شیوه را نصب‌العین خود کرده‌اند، باید بدانند که با تقلید وقتشان را تلف می‌کنند. سرنوشت مکتبهای بخشنامه‌ای چیزی بهتر از ناتورالیسم زولا نخواهد شد که فقط به خاطر استعداد و هنر شخص زولا در آثار خود او ماندنی شد، نه به علت تجزیه و تحلیل ناتورالیستی او در رمانهایش، چرا که هیچکدام از مقلدان او به جایی نرسیدند. نویسندگان جوان باید مراقب باشند که تجربه شخصی یک نویسنده موفق آنچنان سد راهشان نشود که دیگر نتوانند تجربه منحصر به فرد خود را کسب کنند و به نوعی استقلال برسند.

کارگاه‌های داستان‌نویسی

بی‌نیاز، این کلاسها را با کلاس فوتبال مقایسه می‌کند و می‌گوید طرف باید خوب بدود، شوت کند، بجا پاس بدهد، موقعیت‌ها را بشناسد و در این کلاس، مربی ریزه‌کاری‌ها را یادش بدهد. همه این کلاسها نویسنده‌ساز نیستند. نویسندگان بزرگ هم در چنین کلاسهایی شرکت نکردند. فاکتر کارگری درس نخوانده بود. نویسنده باید پس از آموختن ظرافت‌ها کلاسها را ترک کند، مگر این که روش مبادله و خواندن و خواندن و خواندن در آن جاری باشد. در عین حال صفدر تقی‌زاده افزایش کلاسهای داستان‌نویسی را دلیلی بر گرایش جوانان امروز به نوشتن رمان و داستان کوتاه می‌داند و می‌گوید: کسانی که در این کلاسها شرکت می‌کنند، به وجود استعداد در کار داستان‌نویسی پی برده‌اند و در این کلاسها می‌خواهند با قوت و فن و رموز بیشتر نگارش آشنایی پیدا کنند. سی چهل سال پیش، این گونه کلاسها وجود نداشت و نویسندگان با قریحه اغلب داستان کوتاهی از میان آثار خود برمی‌گزیدند و به نشریات و مجلات اندک ادبی می‌دادند و به این ترتیب، حضور خود را در عرصه داستان‌نویسی اعلام می‌کردند. بسیاری از داستان‌نویسان امروزی که کمابیش در محافل ادبی معروف شدند، کار خود را به این طریق آغاز کرده‌اند و ما با خواندن یک داستان کوتاه از او متوجه می‌شدیم که نویسنده خوش قریحه‌ای در حال ظهور است.

ساعد احمدی نیز این گونه جلسات را برای جوانان که پیگیر و تشنه دانستن هستند، مفید می‌داند به شرط این که این کلاسها با کار مداوم نوشتن و خواندن و خواندن و نوشتن توام باشد و البته جوان هم از نقد نترسد.

فیروز زنوزی جلالی هم با بیان این که نویسندگی دارای ۲ وجه اکتسابی و ذاتی است، می‌افزاید: این جلسات برای کسی که نوقلم است و نیاز دارد اصول کار را بیاموزد، به لحاظ وجه اکتسابی نویسندگی مفید است؛ اما نباید فراموش کرد که در هیچ نقطه دنیا از دل این کلاسها نویسنده مطرح و جهانی بیرون نیامده است.

وجه ذاتی نویسندگی به خلاقیت و استعداد فرد بازمی‌گردد و آموختنی نیست. جوهر و ژن نویسنده بودن باید در فرد باشد. می‌توانیم به دیگران بگوییم چگونه ننویس، ولی نمی‌توانیم از او بخواهیم چگونه بنویسد، چون چگونه نوشتن به دنیای فرد شخص نویسنده مربوط است. درونمایه و ذات نویسنده است که چگونه نوشتن او را مشخص می‌کند و این وجه به هیچ روی آموختنی نیست. هر کلاسی که بار آموزشی دارد، فی نفسه مفید است، اما من نمی‌دانم آیا خلق اثری هنری را می‌توان آموزش داد و آیا یک نویسنده موفق و شاخص تئوری‌هایی را که حاصل تجارب بسیار شخصی و حتی ناخودآگاه اوست، می‌تواند به کسی منتقل کند. اگر چنین است، کاش می‌شد کارگاه شعر یا نثری را شناخت که حافظ و سعدی و بیهقی در آن شرکت کردند!

جایزه‌های ادبی

سالهای ظهور انواع جوایز جدید ادبی هنوز به ۱۰ نرسیده، اما در همین زمان اندک به رشد و پویایی و رویکرد دوباره جوانان به نوشتن بسیار موثر بوده‌اند.

علی خدایی نویسنده و دبیر برگزاری جایزه ادبی اصفهان بااشاره به این که بخش اعظمی از جوایز این دوره به جوانان اختصاص یافت، گفت:

در این مسابقه با طیف بسیاری از جوانان مواجه بودیم که آثارشان امیدوارکننده بود. این‌گونه جوایز می‌توانند نویسنده بالقوه را بالفعل کنند و صداهای تازه را به گوش می‌رسانند. برای نویسندگانی که آثارشان مطرح می‌شود، امکان چاپ و انتشار آثار بعدی فراهم می‌شود.

با همه آنچه گفته شد، مشکل اساسی هنوز برجاست. جوانان نسل جدید داستان‌نویسی به دلایل متعدد تاکنون نتوانسته‌اند چهره‌های شاخص نسل خود را معرفی کنند؛ نظیر کاری که سیمین دانشور، آل احمد، دولت‌آبادی و... در جوانی خود کردند و قهرمانان داستان‌های جوانان ما، مانند آهو خانم، زری، هستی، پیرمرد خنزر پنزری، علویه خانم و مدیر مدرسه آل احمد در دنیای واقعی زندگان حضور معماگونه ندارند. شاید یکی از دلایلش آن باشد که ما جوانها آثار نویسندگان نسل خود را کمتر خوانده‌ایم.. شاید هم هنوز در دنیای گذشتگان و ناگذشتگان نسلهای قبل از خود غوطه می‌خوریم...

روزنامه‌نگار یا نویسنده؟

فتح‌الله بی نیاز: نشریات به نویسندگان جوان بها نمی دهند

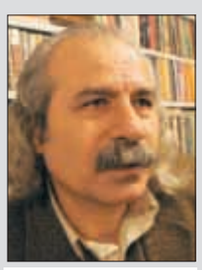
ساعد احمدی: روز نامه نگاری ابزار نوشتن را به نویسندگان جوان می دهد

یکی از روزنامه‌نگاران مدتی قبل در یکی از هفته نامه‌ها یادآور شد بسیاری از جوانانی که امروز در نشریات و روزنامه‌های متعدد کار می‌کنند، به عشق نویسندگی و کارهای هنری دیگر به این عرصه وارد شدند. این که این قضیه چقدر صحیح است، تحلیلی جامعه‌شناختی و البته روانکاری بچه‌های روزنامه‌نگار را می‌طلبد، اما حقیقت این است که دوستان نویسنده جوان میان نویسنده مطلق و روزنامه‌نگار منتقدان گاهی دچار سر در گمی می‌شوند؛ گو این که برای روزنامه نوشتن هم، نوعی نوشتن است. ساعد احمدی معتقد است: روزنامه‌نگاری توانایی‌های عجیب و غریبی به آدم می‌دهد، چنان که می‌توان در حیطه‌های متعدد سرک کشید. همینگوی و اشتاین‌بک هم روزی روزنامه‌نگار بودند و از همه مهمتر مارکز روزنامه‌نگاری مصالحی در اختیار نویسنده می‌گذارد که اگر بجا از آن استفاده کند، بی‌فایده نخواهد بود. چون نوشتن اینها را می‌کشاند، به سمتی که خطر کنند و خطر کردنشان هم منتهی به خلق اثری (شاید در نوع خود بی‌نظیر) می‌شود. در این که روزنامه‌نگاری ابزار نوشتن را در اختیار نویسنده می‌گذارد، تردیدی نیست؛ اما بسیاری از دوستان جوان نویسنده حقوق کار در مطبوعاتشان را صرف چاپ کتابهایشان کردند، که هم‌اکنون روی دستشان مانده است. آیا در این اوضاع بهتر نیست کمی هم به غم نان بیندیشند؟! اما آیا نشریات و مطبوعات فرهنگی ما به آثار نویسندگان جوان بها می‌دهند؟ فتح‌الله بی‌نیاز می‌گوید: اگر نویسنده‌ای جوان کارش را برای نشریه‌ای بفرستد، اصلا به او بها نمی‌دهند، اما اگر من نوعی تماس بگیرم و سفارش او را بکنم، کارش را چاپ می‌کنند، در حالی که نباید این‌طور باشد. در کشورهایی که ما خدمتشان می‌کنیم، وقتی جوانی داستانش را به نشریه‌ای می‌دهد، پولش را هم می‌گیرد. البته بسیاری از جوانهای ما هم پرتوقع هستند و می‌خواهند یکشبه ره صد ساله را طی کنند. یک یا دو کتاب و قصه دارند و می‌خواهند نقل همه محافل باشند؛ اما دلایل متعددی هم هست که جوانها را دلسرد و مایوس به عقب‌نشینی وامی‌دارد. رنه ولک در نظریه ادبی خود با صراحت اعلام می‌کند اگر مجلات ادبی نبودند چیزی به نام ادبیات فرانسه در جهان رشد نمی‌یافت. این نشریات به هر گوشه‌ای سرک می‌کشند و نویسندگان گمنام و توجه برانگیزی را می‌یابند.

وبلاگ‌نویسی و سفارش‌نویسی

رولان بارت معتقد است هر متنی بعد از این که نگاشته شد، دیگر با نویسنده ارتباط ندارد و باید آن را همچون جزیی مجزا و مستقل از نویسنده بررسی کرد. برخی روانکاوان نیز می‌گوید: عمل نوشتن در حالاتی خاص بر نویسنده عارض می‌شود، که شاید پس از آن خود نویسنده هم تراوش متن را از خود آگاه یا ناخودآگاه خویش باور نکند. برای همین، میل به ارائه و عرضه ابعاد می‌شود و حالا که برای نشر و چاپ کتابی که کمتر خواننده‌ای دارد، این همه باید مصبت کشید، بهتر نیست به وبلاگ‌ها پناه بیاوریم که بسیاری از عشق و با هزینه‌های کمتر از خرید و چاپ کتاب و بسیاری هم با ادعای امروزی بودن خواننده آنها خواهند بود؟! حسن میرعابدینی در صد سال داستان‌نویسی، ادبیات داستانی ایران را از دهه ۶۰ به بعد همچون جسم نیمه جانی می‌داند که به همت برخی از مرگ کامل بازمانده است؛ عناصر تازه کاری که هنر را جدی نگرفتند و در واقع با سهل‌انگاری آنقدر محتوا را بر قالب برجسته کردند که ردپای هنر در کارهایشان گم شد. واقعیتی انکارناپذیر است که پدیده‌ای به نام سفارش‌نویسی در سالهای اخیر صدمات زیادی به خلاقیت‌های نسل جوان وارد آورده است. گروهی از نویسندگان جوان که البته ممکن نیست فاقد استعداد و خلاقیت بوده باشند به سفارش ارگان‌ها، نهادها و بنیادها و با موضوعات مشخص دست به نگارش متونی زدند که کمتر قابل تامل هستند. آیا عزیزان غافلند که هنر هر جریانی باید در متن آن جریان ایجاد شود. نویسنده نوجو و جویای نامی که جنگ را تجربه نکرده آیا می‌تواند راوی اصلی برای روایت هنرمندانه آن باشد. و اصلا آیا با چنین اقداماتی حرمت و قداست ارزشها را کمرنگ نکرده‌ایم؟

وجود دارد، گو این که بزرگان داستان‌نویسی در تحلیل آثار ایشان به نکته‌هایی قابل تامل اشاره می‌کنند:

صفدر تقی‌زاده، نویسنده و مترجم با بیان این که در میان پژوهندگان علاقه‌مند استعدادهای بسیاری دیده است که کار تلاش برخی از این نویسندگان نوپا می‌تواند نویدبخش آینده‌ای درخشان باشد، می‌گوید:

حضور نویسندگان جوان، چه آنها که تاکنون کتابی به چاپ رسانده‌اند و چه آنها که موفق به چاپ کتابی نشده‌اند، رویدادی مبارک و تحسین‌برانگیز است. وجود این جنبش در میان جوانان، سرانجام به ظهور نویسنده یا نویسندگانی می‌انجامد که برای کشور افتخارآفرین خواهند بود. بنابراین ورود آنها را به عرصه ادبیات داستانی باید گرامی داشت. من این شور و شوق را در صحنه‌های گوناگونی دیده‌ام. چاپ و نشر رمان و مجموعه داستان‌های کوتاه در سال گذشته قابل توجه بوده است. هرچند هنوز نتوانسته چنان که باید انتظارات را برآورده کند؛ اما هر چه تعداد این آثار بیشتر باشد و تعداد نویسندگان آنها هم افزایش یابد، امید به پیدا شدن آثاری با کیفیت برتر بیشتر می‌شود.

باید اضافه کنم، نویسندگان جوان ما نباید به نوشتن فقط یکی دو داستان کوتاه

بررسی ادبیات به کتابهای معروف، علاوه بر آن که زمینه‌های اجتماعی زبانی، جهان‌بینی و سایر عوامل شکل‌دهنده آثار ادبی را ناشناخته باقی می‌گذارد، آشنایی دقیق با تداوم سنت ادبی، چگونگی پرورش انواع ادبی و در نهایت، تمامی فرآیند شکل‌گیری جریان ادبی را غیرممکن می‌سازد».

فتح‌الله بی‌نیاز، نویسنده و منتقد هم در توصیف و تحلیل کیفیت آثار نسل جوان داستان‌نویس اذعان می‌دارد: نمی‌شود همه را در یک نظر بررسی کرد، چون بسیاری از این جوانان مطالعات نسبی و زیادی دارند، در کارشان منضبط هستند، چند باره‌نویسی می‌کنند، نظریه‌های ادبی را می‌شناسند، نقد و داستان زیاد می‌خوانند و کارشان هم به طور نسبی خوب است، اما برخی آثارشان را دوباره‌نویسی هم نمی‌کنند. (جنگ و صلح ۸۰ بار بازنویسی شد)، مطالعاتشان کم است و زمان استفاده از تکنیک، از آنجا که وسعت اطلاعات ندارند، در دیالوگ‌نویسی کنکاش نکرده‌اند و مثلا نسبت توصیف و تصویر را نمی‌شناسند، کارشان را خراب می‌کنند.

من در گروه اول، آدمهای موفق زیاد دیده‌ام که هم زیاد می‌خوانند و هم تجربه رئالیسم چندوجهی را از سر گذرانده، در گذار از واقعیات موجود و گاه علیه آن واقعیت، می‌خواهد که حقیقت فردی یا فلسفی خویش را بیافرینند، گرچه در این راه حتی در پی اتفاق و یا تصادفی برود که محصول هم‌نهادی وضعیت‌ها با ترکیب تصادفی کلمات است و به تعبیر بالا هنرنمایی را به زندگی ترجیح بدهد. نویسندگان امروز آنگاه که به طراحی زمان و مکان

آگهی مناقصه
۳۳۹ ق ۸۳
قم درنظر دارد سونیچ ۲۵۰ مرکز شاهد (۳۲۵۳۷ پورت) خود را از طریق مناقصه و بصورت صددرصد ریالی خریداری نماید. داوطلبان می‌توانند از تاریخ انتشار این آگهی ضمن واریز مبلغ ۴۰/۰۰۰ ریال به حساب ۹۰۹۷۲ بانک ملی ایران شعبه مرکزی قم همراه با اصل فیش در ساعات اداری به غیر از ایام تعطیل و پنج‌شنبه ها به دبیرخانه این شرکت واقع در انتهای ۴۵ متری ۱۵ خرداد ترسیده به فلکه شهید محلاتی شرکت مخابرات استان قم مراجعه و اسناد مناقصه را دریافت و پس از مطالعه وامضا حداکثر تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۸۳/۲/۲ تحویل دبیرخانه این شرکت نمایند. تاریخ بازگشایی پاکتهای (الف) راس ساعت ۹ صبح روز یکشنبه مورخ ۸۳/۲/۷ و بازگشایی پاکتهای (ب) روز افتتاح پاکتهای (الف) اعلام خواهد شد. متقاضیان می‌توانند جهت اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۷۲۳۰۹۵۹ یا شماره نمابر ۷۲۳۱۰۰۰ تماس حاصل فرمایند.
بدیهی است این شرکت در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است.
Tadarokat@qom - telecom.ir www.qom telecom.ir
شرکت مخابرات استان قم

آگهی مناقصه
۳۴۰ ق ۸۳
شرکت مخابرات استان قم درنظر دارد انجام امور مشترکین تلفن ثابت مراکز مختلف خود را از طریق مناقصه به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید. داوطلبان می‌توانند از تاریخ انتشار این آگهی ضمن واریز مبلغ ۴۰/۰۰۰ ریال به حساب ۹۰۹۷۲ بانک ملی ایران شعبه مرکزی قم همراه با اصل فیش در ساعات اداری به غیر از ایام تعطیل و پنج‌شنبه ها به دبیرخانه این شرکت واقع در انتهای ۴۵ متری ۱۵ خرداد ترسیده به فلکه شهید محلاتی شرکت مخابرات استان قم مراجعه و اسناد مناقصه را دریافت و پس از مطالعه وامضا حداکثر تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۸۳/۲/۲ تحویل دبیرخانه این شرکت نمایند. تاریخ بازگشایی پاکتهای (الف) راس ساعت ۹ صبح روز یکشنبه مورخ ۸۳/۲/۷ و بازگشایی پاکتهای (ب) روز افتتاح پاکتهای (الف) اعلام خواهد شد. متقاضیان می‌توانند جهت اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۷۲۳۰۹۵۹ یا شماره نمابر ۷۲۳۱۰۰۰ تماس حاصل فرمایند.
بدیهی است این شرکت در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است.
Tadarokat@qom - telecom.ir www.qom telecom.ir
شرکت مخابرات استان قم

داوطلبان کنکور برنامه می‌خواهید؟
(۳ پروژه باقی است)
• دوران طلایی (۲۲ اسفند تا ۱۴ فروردین)
• پایان نیم‌سال دوم (۱۴ فروردین تا ۲۵ اردیبهشت)
• دوران جمع بندی (۲۵ اردیبهشت تا روز کنکور)
ثبت‌نام کنید و بقیه‌ی مسیر را با اطمینان گام بردارید
کانون فرهنگی آموزش ۸۹۷ ۸۶ ۷۶